

مفهوم‌شناسی و موانع معرفت به امام زمان (عج) از منظر قرآن و روایات

محمد رضا شهبازی^۱

چکیده

پژوهش پیش رو، به مطالعه «مفهوم‌شناسی و موانع معرفت امام زمان (عج) از منظر قرآن و روایات» می‌پردازد. در منابع دینی نسبت به معرفت داشتن به امام علیه السلام تأکید فراوان شده است و قبولی اعمال مشروط به آن شده است. اهمیت معرفت امام علیه السلام علاوه بر این که طریق به معرفت و طاعت صحیح خداوند متعال است، خودش نیز موضوعیت دارد. پژوهشگر در این نوشتار، با روش تحلیلی - توصیفی و باریک‌درد کیفی - کتابخانه‌ای، به منابع معتبر حدیثی رجوع کرده و ضمن پرداختن به روایات عام و خاص معرفت امام زمان (عج)، مفهوم و قلمرو معرفت در هر یک از روایات را مشخص نموده است. یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که ما باید نسبت به امام زمان خود، معرفت نسبی، شأنی و صفاتی داشته باشیم. همچنین اموری مانند هوا و هوس، تقلید جاهلانه از آبا و اجداد، تکبر و تاریکی دل، مانع معرفت نسبت به امام زمان (عج) می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معرفت، معرفت امام علیه السلام، ایمان، ضرورت معرفت امام علیه السلام، موانع معرفت امام علیه السلام

۱. مقدمه

یکی از فروع بحث امامت که همواره مورد اهتمام متکلمان بوده است، مسئله معرفت امام مخصوصاً امام زمان (عج) است. بحث معرفت امام، دارای شاخه و فروع گوناگونی است که اصل آن، مورد اتفاق متکلمان و محدثان شیعه و سنی است؛ اما در تبیین ادله، مراد، قلمرو و آثار معرفت، بین فرق مختلف اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. همچنین موانع و آفاتی

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث (shahbazi13177@gmail.com).

نیز وجود دارد که مانع از معرفت ما نسبت به امام زمان (عج) می‌شود که به طور کلی در منابع دینی ما وارد شده است. ما در این نوشتار، ضمن مفهوم‌شناسی معرفت و قلمرو آن در روایات مربوط به معرفت، به ذکر موانع و آفات معرفت خواهیم پرداخت.

۱- ۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اصل ضرورت معرفت امام علیه السلام مورد اتفاق بین مسلمانان جهان، اعم از شیعیان و اهل سنت است و از آن در نوشته‌های علمی مختلف سخن به میان آمده است؛ اما این که منظور از معرفت چیست و قلمرو آن شامل چه زوایایی می‌شود و موانع معرفت چیست، از مسائل مهمی است که باید بدان پرداخت. لذا ضرورت ایجاد می‌کند تا به زوایای مختلف بحث معرفت امام علیه السلام که کمتر بدان‌ها پرداخته شده است، بپردازیم.

۱- ۲. سؤالات پژوهش

این تحقیق به دنبال پاسخ به سؤالات پیشرو است: مراد از معرفت در باب روایات معرفت امام علیه السلام چیست؟ روایات عام و خاص در خصوص معرفت امام زمان (عج) شامل چه مواردی است؟ چه چیزهایی مانع معرفت ما نسبت به امام زمان (عج) می‌شود؟

۱- ۳. پیشینه پژوهش

بحث معرفت امام علیه السلام مخصوصاً امام زمان (عج) به عنوان آخرین منجی بشریت، از دیرباز در کتب حدیثی و کلامی مورد بحث بوده است. در این بین، برخی از نوشته‌های علمی نیز به صورت مستقل بدین بحث پرداخته‌اند که می‌توان به کتاب معرفت امام زمان (عج) و تکلیف منتظران نوشته آقای ابراهیم شفیع‌ی سروسرانی اشاره کرد که به تبیین مفهومی معرفت و همچنین ذکر ویژگی‌های شخصیتی امام زمان (عج) می‌پردازد. کتاب دیگری نیز از سید محمد بنی‌هاشمی به نام معرفت امام عصر (عج) به نگارش درآمده است که وی در این اثر، ضمن بیان ضرورت معرفت، به ارتباط مرگ جاهلی و عدم معرفت امام زمان (عج) پرداخته و به برخی از شبهات نیز پاسخ داده است. تفاوت این مقاله با کتاب‌های ذکر شده در این است که ما علاوه بر این که معنای معرفت را ذیل هر روایت به طور جداگانه توضیح داده‌ایم، به ذکر موانع معرفت نیز پرداخته‌ایم.

۱- ۴. روش پژوهش

پژوهشگر در این نوشتار، با روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد کیفی - کتابخانه‌ای، به اسناد معتبر و مرتبط با موضوع مورد تحقیق رجوع کرده و حقیقت مفاهیم را ابتدا کشف کرده و در ادامه به روایات باب معرفت امام علیه السلام پرداخته و اصطلاح معرفت و قلمرو هریک را مشخص نموده است. در نهایت نیز با الهام از قرآن کریم به اموری که مانع معرفت ما نسبت به امام زمان (عج) می‌شود، اشاره نموده است.

۱- ۵. ادبیات پژوهش

۱- ۵- ۱. معرفت در لغت

معرفت از واژه «عرف» گرفته شده است و از جهت صرفی نیز مصدر میمی است. این کلمه در لغت به معنای شناسایی، شناخت، آگاهی (دهخدا، ۱۳۷۳: معرفت) و علم و دانش (معین، ۱۳۸۶: معرفت) و همچنین شناختن چیزی (عمید، ۱۳۸۵: معرفت) آمده است. عرفان و ادراک نیز از واژه‌های مترادف معرفت هستند.

۱- ۵- ۲. معرفت در اصطلاح

برای این واژه در اصطلاح، معانی مختلفی ذکر کرده‌اند. محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۶) در این زمینه می‌گوید: «عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است و گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود و زمانی به معنای بازشناسی به کار می‌رود چنان‌که گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی استعمال می‌گردد» (۱۰۹). راغب اصفهانی (۱۴۱۲) نیز معرفت را این‌گونه معنا می‌کند: «المَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: إدراك الشيء بتفكير وتدبر لأثره، وهو أخص من العلم، ويضاده الإنكار، ويقال: فلان يَعْرِفُ اللَّهَ ولا يقال: يعلم الله متعدياً إلى مفعول واحد، لما كان مَعْرِفَةُ الْبَشَرِ لِلَّهِ هي بتدبر آثاره دون إدراك ذاته؛ معرفت و عرفان یعنی ادراک یک شیء به همراه تفکر و تدبر در مورد اثر آن شیء و معرفت اخص از علم است. ضد معرفت انکار است. مثلاً گفته می‌شود: فلان شخص به خدا معرفت دارد؛ ولی گفته نمی‌شود به خدا علم دارد، در حالی‌که ماده علم متعدی به یک مفعول است؛ زیرا منظور از معرفت بشر نسبت به خداوند متعال به معنای تدبر در آثار الهی است، نه ادراک ذات خداوند

متعال» (۵۶۰/۱ - ۵۶۱). اما این که معرفت در روایات باب معرفت ائمه علیهم السلام مخصوصاً امام زمان (عج) به چه معناست، ابتدا روایات را ذکر می‌کنیم و سپس به معنای به کار رفته در آنها می‌پردازیم.

۲. روایات معرفت امام زمان (عج)

روایات باب معرفت امام زمان (عج) را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته روایات عام و روایات خاص تقسیم کرد. منظور از روایات عام، روایاتی است که اشاره به ضرورت و اهمیت معرفت ائمه علیهم السلام دارند که شامل امام زمان (عج) نیز می‌شود و منظور از روایات خاص، روایاتی است که فقط اشاره به معرفت امام زمان (عج) دارد.

۲ - ۱. روایات عام معرفت

معرفت و شناخت ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان و وارثان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته این که متعلق معرفت چیست، در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریف: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ حکمت را به هر کس بخواهد می‌دهد و آن که به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند» (بقره: ۲۶۹) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ؛ مراد از حکمت، طاعت الهی و معرفت امام علیه السلام است» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱/۱۸۵). مراد از معرفت در این روایت، هم شناخت مقام، جایگاه و شئون امام است و هم این که در تشخیص مصداق واقعی، دچار اشتباه نشود و بتواند امام حق را بشناسد و دنبال کسانی که خود را به دروغ امام می‌پندارند، نرود.

امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارشان در تفسیر آیه شریف «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا [به یکتایی] پرستش کنند» (ذاریات: ۵۶) می‌فرماید: «حسین بن علی علیه السلام به سوی اصحابش آمد و فرمود: ای مردم! خداوند تعالی، بندگان را نیافرید مگر آن که او را بشناسند؛ پس هر گاه او را شناختند، خواهند پرستیدش و هر گاه او را بپرستند، با پرستش او از پرستش جز او بی‌نیاز خواهند شد. مردی به ایشان عرض کرد:

ای فرزند رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد! شناخت خدا چیست؟ امام (ع) فرمود: این که مردم هر زمان امامشان را که فرمانبری از او واجب است بشناسند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۸/۱). طبق این روایت، معرفت امام، مقدمه و وسیله معرفت الهی و معرفت الهی، مقدمه و وسیله‌ای برای پرستش اوست. اگر کسی نتواند امام خود را به درستی بشناسد، لاجرم کس دیگری که شایستگی ندارد، به عنوان امام می‌پذیرد و آن امام ناحق نمی‌تواند خدا را آن‌گونه که هست به او معرفی کند؛ لذا باعث می‌شود او خدایی را که برگرفته از اوهام و خیال است نه خدای واقعی، عبادت کند. پس مراد از معرفت امام در این روایت، شناخت شخص امام است یعنی ما باید بتوانیم آن شخصی را که خداوند به عنوان امام و راهنمای مردم معرفی کرده است، بشناسیم.

در زیارت قبور ائمه (ع) از زبان امام رضا (ع) می‌خوانیم: «مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ؛ هر که ائمه (ع) را بشناسد خدای را شناخته است و هر که ایشان را نشناسد، خدای را نشناخته است» (ابن قولویه، ۱۳۹۴: ۳۱۵). طبق این سخن، معرفت و شناخت ائمه اطهار (ع) وسیله و مقدمه شناخت خداوند متعال است. این ائمه (ع) هستند که خداوند را آن‌گونه که هست برای ما توصیف می‌کنند و این باعث می‌شود اگر ما ائمه واقعی را بشناسیم و آنها را به عنوان منبع و مرجع و حیانی بدانیم، خدا را آن‌گونه که ائمه می‌گویند بشناسیم و آن‌گونه که ائمه (ع) می‌گویند از خدا اطاعت کنیم و او را بپرستیم. به نظر می‌رسد مراد از معرفت امام (ع) در این روایت، معرفت شخص واقعی امام (ع) باشد.

امام صادق (ع) به معلی بن خنیس فرمود: «يَا مُعَلَّى! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِائَةَ عَامٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبُهُ عَلَى عَيْنَيْهِ، وَتَلْتَقَى تَرَاقِيهِ هَرَمًا، جَاهِلًا لِحَقِّقْنَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ؛ ای معلی! اگر بنده‌ای صد سال میان رکن و مقام، خدا را بندگی کند، روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به تهجد و راز و نیاز بگذراند تا جایی که از شدت پیری ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان‌های گردنش در سینه‌اش فرو رود، ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۱).

طبق این روایت، متعلق معرفت ائمه (ع)، فقط شناخت شخص و مصداق آنها نیست؛ بلکه ما باید علاوه بر تشخیص صحیح جانشینان بر حق پیامبر اکرم (ع)، نسبت به جایگاه، مقام

و شئون آنها نیز معرفت کامل داشته باشیم. چه بسا بسیاری از فرق اسلامی هستند که واقف به فضیلت و کرامت ائمه علیهم السلام هستند، ولی نسبت به جایگاه و مقامی که سزاوار آنهاست، جاهل هستند و همین امر، موجب گمراهی آنها شده است. برای روشن تر شدن مطلب و پی بردن به متعلّق و مراد از معرفت در این روایت، به سخن دو نفر از علما اشاره می‌کنیم. شیخ صدوق (۱۴۱۸) در این زمینه می‌نگارند: «بر ما واجب است که پیامبر [اسلام] و امامان پس از او را - که درود خدا بر آنان باد -، با نام‌ها و ویژگی‌هایشان بشناسیم. این امر، فریضه واجب است که بر ما لازم آمده است و خداوند، عذر هیچ کس را در مورد آن نمی‌پذیرد؛ خواه جاهل [قاصر] باشد و خواه [جاهل] مقصّر» (۲۸ - ۲۹).

فقیه احمدآبادی (۱۳۹۲) نیز در کتاب گران سنگ مکیال المکارم می‌نویسد: «بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان ما علیهم السلام تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را چنان که هست بشناسیم، به گونه‌ای که این شناخت، سبب در امان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین باشد. چنین شناختی جز به دو امر به دست نمی‌آید: شناختن شخص امام به نام و نسب و دوم، شناخت ویژگی‌های او. به دست آوردن این دو شناخت از اهمّ واجبات است» (۱۰۷/۲).

نکته مهمی که باید بدان اشاره کنیم این است که ما ملزم هستیم که از اوامر الهی اطاعت کنیم و از نواهی او بپرهیزیم؛ لیکن باید بدانیم راه صحیحی برای به دست آوردن طاعات و نواهی الهی جز از طریقی که خود خداوند مشخص کرده وجود ندارد. خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان پیام‌آور خود و واسطه بین خود و مردم قرار داده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به اذن خداوند، ائمه اطهار را به عنوان جانشینان بعد از خود معرفی کرده است. پس برای به دست آوردن طاعات و نواهی الهی و همچنین عبادت الهی آن‌گونه که خود او می‌خواهد، باید به منابع و مراجع وحیانی - که ائمه علیهم السلام هستند -، رجوع کنیم. لذا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَام وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ کسی که خداوند عَلَيْهِ السَّلَام را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را - که از ما اهل بیت است - بشناسد» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۱).

۲-۲. روایات خاص معرفت امام زمان (عج)

در باب معرفت امام زمان (عج) در منابع حدیثی، چندین روایت وارد شده است. در روایتی

از امام حسن عسکری علیه السلام چنین آمده است: «سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد، در حالی که من آن جا بودم، درباره این روایت که از پدرانش نقل شده بود: "زمین هیچ گاه از حجت خدا بر خلق، تا روز قیامت خالی نخواهد بود و اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است". امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: این سخن حقیقی است؛ همان طور که روز، حق است. از ایشان سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد، او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۱۶).

روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه مات مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» به صورت متواتر در منابع شیعه و سنی وارد شده است. نتیجه حیات عالمانه (حیاتی که مبتنی بر شناخت امام عصر خود باشد)، جز مرگ سعادت‌مندانه نیست و نتیجه حیات جاهلانه (حیاتی که همراه با جهل نسبت به امام عصر خود باشد)، نتیجه‌ای جز مرگ جاهلانه به دنبال ندارد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ؛ آن‌گونه که زندگی می‌کنید می‌میرید و آن‌گونه که می‌میرید، مبعوث می‌شوید» (ابن ابی جمهور، ۱۳۵۶: ۷۲/۴).

در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در وصف برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را کنار گذاشتند و خلافت دیگری را پذیرفتند، می‌خوانیم: «حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ؛ وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبض روح شد، عده‌ای به فقرا (دوران جاهلیت برگشتند)» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰). همچنین در حدیث دیگری که اهل سنت نقل کرده‌اند به همین مطلب اشاره دارد که مرگ جاهلی، نتیجه زندگی جاهلانه و زندگی جاهلانه، نتیجه عدم معرفت جایگاه خلفای برحق پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم پذیرش ولایت آنهاست. در صحیح البخاری آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ فَوَ اللَّهُ لَيَقْتَطِعَنَّ دُونِي رِجَالٌ فَلَا قَوْلَ لِي أَيْ رَبِّ مِنِّي وَ مِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ مَا زَالُوا

يَرْجِعُونَ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ؛ در قیامت، من منتظرم که چه کسی بر من وارد می‌شود؛ اما به خدا سوگند می‌بینم که مانع از آمدن عده‌ای می‌شوند، آن‌جا من به خدا عرض می‌کنم: این‌ها از من و امت من هستند. پس به من می‌گوید: تو نبودی که به ظاهر بینی این‌ها بعد از تو چه کردند؛ آن‌ها به دوران جاهلیتشان عقب‌گرد کردند» (بخاری، ۱۳۹۱: ۲۵۵/۲۰). زمانی ما دارای حیات طیبه هستیم که امام خود را بشناسیم و ولایت او را بپذیریم. برای روشن شدن اهمیت و چرایی ضرورت شناخت امام به حدیثی از امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، اساس رشدیابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام، همه به دست امام است. حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند و حدود خدا را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند. او با حکمت و اندرز و حجت رسا [مردم] را به راه پروردگارش فرا می‌خواند» (ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۶۷۶/۲). ما مکلف به پذیرش مبانی و آموزه‌های دین در حوزه‌های مختلف اعتقادی و رفتاری هستیم و این نیز جز با شناخت امام زمان خود، میسر نیست.

این نکته را لازم است بدانیم که خداوند متعال، مطلق عبادت را از ما نمی‌خواهد؛ بلکه عبادتی و طاعتی را از ما می‌پذیرد که اولاً مورد قبول خودش باشد؛ ثانیاً از منبعی گرفته شده باشد که خداوند دستور داده باشد. پس آن منبع علاوه بر طریقت، خودش موضوعیت نیز دارد. مؤید این سخن، روایت امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، پیروی از امام بعد از شناخت اوست. همانا خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿هرکس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس روی برگردان شود، ما تو را برایشان نگهبان نفرستاده‌ایم﴾، همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او ثواب خدای تعالی حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۹/۲).

فلسفه آفرینش انسان‌ها رسیدن به مقام معرفت درگاه ربوبیت است و برای هدایت یافتن و در مسیر هدف خلقت قرار گرفتن، راهی جزء معرفت امام زمان (عج) وجود ندارد. در بخش

آخر دعای «اللهم عرفنی نفسک» - که از امام صادق علیه السلام برای خواندن در زمان غیبت صادر شده است - ، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خدایا حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجتت را به من شناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۶/۵۲).

طبق این سخن اگر ما امام زمان خود را نشناسیم، نمی‌توانیم در مسیر دین حق، هدایت پیدا کنیم و هدایت یافتن و در مسیر حق قرار گرفتن، ملازم معرفت امام زمان (عج) است؛ اما لازم است اشاره کنیم که برای کسب معرفت نسبت به امام زمان (عج)، موانعی وجود دارد که با وجود آنها امکان معرفت، غیر ممکن یا لااقل مشکل است. لذا برای تحقق معرفت باید این موانع را از سر راه برداریم. وقتی به روایاتی که به ویژگی یاران امام زمان (عج) اشاره دارد می‌نگریم، می‌بینیم که به ورع و تقوا اهمیت زیادی داده شده است؛ چراکه با نیروی ورع و تقوا است که ما می‌توانیم موانع معرفت را برطرف سازیم؛ اما اموری که مانع معرفت ما نسبت به امام زمان (عج) می‌شود، چه هستند؟ در ادامه به ذکر و تحلیل این موانع می‌پردازیم.

۳. موانع معرفت امام زمان (عج)

همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، بر سر راه معرفت، موانعی وجود دارد که در قرآن کریم به عنوان اولین و اصلی‌ترین منبع و حیانی و دینی، به آنها اشاره شده است که در این نوشتار، به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۳-۱. هوا و هوس

یکی از مهم‌ترین موانع معرفت نسبت به امور حق از دیدگاه قرآن کریم، هوا و هوس است. بسیاری از انسان‌ها در طول تاریخ با وجود این‌که ابزار شناخت و معرفت برایشان فراهم بوده، ولی می‌بینیم که مسیری برخلاف حق پیموده‌اند و غرق در باطل شدند. با مراجعه به قرآن کریم متوجه می‌شویم مهم‌ترین عاملی که باعث عدم درک حقایق توسط این افراد شده بوده، هوا و هوس است که مانند حجابی روبه‌روی چشم انسان، نمی‌گذارد که انسان حقایق را ببیند و نسبت به آنها معرفت پیدا کند. خداوند متعال در کتاب هدایت خود می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ چه بسیار افرادی که بدون علم و از روی هوا و هوس‌های خود

موجب گمراهی می شوند» (انعام: ۱۱۹). چه قدر از انسان‌ها که معاصر معصومان علیهم‌السلام بودند، به خاطر این‌که به دنبال هوا و هوس خود رفتند، نتوانستند نسبت به امام عصر خود معرفت پیدا کنند و بسیاری از آنها حتی به مقابله با امام عصر خود پرداختند. خداوند متعال بر اساس سنت آزمایش بشریت علاوه بر موهبت ابزار شناخت به انسان‌ها، تبعیت از هوا و هوس را نیز جزء طبیعت او قرار داده است. انسان بر حسب طبیعت اولیه خود دوست دارد آزاد باشد تا بتواند به امیال شهوانی و حیوانی خود پاسخ مثبت بدهد و همین امر باعث می‌شود نتواند حقایق را به درستی درک کند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرَهُ أَمَامَهُ؛ بلکه او می‌خواهد آزاد باشد و [بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند﴾ (قیامت: ۵). با این‌که خداوند به او ابزار شناختی چون عقل و فطرت داده است، ولی انسان با آزادی که خداوند به او داده، دوست دارد برخلاف همه اینها مسیری را انتخاب کند که مطابق با هوای نفسش است و این مانع شناخت او نسبت به حقایق می‌شود و نمی‌تواند نسبت به امام عصر خود معرفت کامل پیدا کند.

۳-۲. تقلید جاهلانه از آباء و اجداد

یکی دیگر از موانع معرفت نسبت به حجت‌های الهی، تقلید کورکورانه و جاهلانه از اجداد و نیاکان است. قرآن کریم در مورد مبتلا بودن برخی از اعراب جاهلی به این بیماری چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم»﴾ (بقره: ۱۷۰). تعصبات قومی - قبیله‌ای مانند حجابی روبه‌روی چشمان حق بین انسان قرار می‌گیرد و مانع معرفت و شناخت حق می‌شود. نه تنها انبیا بلکه ائمه علیهم‌السلام نیز با تعصبات جاهلانه مردم عصر خود درگیر بودند؛ تعصباتی که خودش را به خوبی در شورای سقیفه و غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشان داد. تعصبات قومی و تقلید ناآگاهانه از پیشینیان، باعث می‌شود تا انسان از ابزارهای معرفتی برای شناخت حق استفاده نکند و از معرفت حقایق بازماند. به نظر می‌رسد اقوامی که به این بیماری مبتلا بودند، تقلید از نیاکان خود را به عنوان وسیله مناسب و جایگزین ابزارهای حقیقی شناخت و معرفت می‌دانستند؛ لذا کفار در قیامت چنین ابراز پشیمانی می‌کنند و می‌گویند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا

سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا؛ و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند ﴿احزاب: ٦٧﴾.

٣-٣. تکبر ورزیدن

یکی دیگر از موانع معرفت نسبت به امام زمان (عج) تکبر است. کسی که مبتلا به تکبر و خودبرتربینی است، فقط دنبال معرفت به حقایق است که در راستای تسلط و سلطه بر دیگران است و مطابق با میل خودش باشد و حتی گاهی واقعیات بدیهی را به عمد، به نفع خود تفسیر می کند. همین روحیه استکباری است که باعث می شود هنگام ظهور امام زمان (عج) بسیاری از دولت های مستبد و مستکبر جهانی در مقابل ایشان بایستند و دست به مبارزه بزنند. خداوند متعال در قرآن کریم در وصف این افراد می فرماید: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قُفْرًا؛ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی برمی گرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوش هایش سنگین است﴾ (لقمان: ٧).

طبق این آیه، داشتن روحیه استکباری، مانع معرفت می شود. در جای دیگر خداوند متعال می فرماید: ﴿سَاصْرِفْ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا؛ به زودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود، منصرف می سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند﴾ (اعراف: ١٤٦).

تکبر، انسان را به جایی می رساند که باعث می شود حقایق بدیهی را انکار کند و به مبارزه با آن پردازد. یکی از آسیب های علم مخصوصاً علوم طبیعی جدید، این است که صاحب علم، خود را همه چیزدان می پندارد و با روحیه تکبر و خودبرتربینی، خود را بی نیاز از سرچشمه و منبع وحیانی می داند. به همین خاطر بدون به کارگیری ابزار معرفت، به انکار صاحبان وحی یعنی ائمه اطهار علیهم السلام می پردازد. بسیاری از افرادی نیز که در مقابل امام زمان (عج) می ایستند، از همین قشر افراد هستند که روحیه تکبر و خودبرتربینی آنها، مانع معرفت و شناختشان نسبت به حضرت حجت علیه السلام خواهد شد.



۳- ۴. تاریکی دل

به استناد برخی از آیات قرآن کریم مانند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا؛﴾ آنها را دل‌هایی است بی ادراک و معرفت ﴿اعراف: ۱۷۹﴾، تنها ابزار معرفت و شناخت، عقل نیست؛ بلکه انسان با قلب و دل نیز می‌تواند معرفت کسب کند. شیوه قرآن کریم این است که علاوه بر ارتباط با عقل‌ها با قلب‌های انسان‌ها نیز ارتباط برقرار کند؛ چراکه اگر معرفت و آگاهی در قلب رسوخ نکند و نتواند با دل پیوند برقرار کند، موجب هدایت انسان نمی‌شود. در طول تاریخ، افراد زیادی بودند که به خاطر کثرت گناه، قلب آنها تاریک شده و با وجود معرفت نسبت به انبیا و ائمه علیهم السلام با آنها به مقابله پرداختند. افرادی مانند یهودیان زمان پیامبر اکرم ﷺ که شناخت عقلی دقیقی نسبت به پیامبر ﷺ داشتند و خداوند متعال در وصف آنها می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عَرَفُوهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾؛ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او (محمد) را می‌شناسند ﴿بقره: ۱۴۶﴾؛ ولی چون این معرفت در دل آنها رسوخ نکرده بود، باعث هدایت آنها نشد. یا افرادی که از سران بودند و به جنگ با امام حسین ﷺ پرداختند، به صورت دقیق او را می‌شناختند، ولی به خاطر این که دل بسته به دنیا بودند و دلشان تاریک شده بود و نتوانستند معرفت قلبی پیدا کنند، بزرگترین جنایت تاریخ را در کربلا رقم زدند. کثرت گناه و دل‌بستگی به دنیا، انسان را به جایی می‌رساند که خداوند نتیجه آن را این گونه بیان می‌کند: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ؛﴾ و بر دل‌های آنها پرده‌های مخفی نهادیم تا نتوانند بفهمند ﴿انعام: ۲۵﴾؛ ﴿فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛﴾ و در نتیجه بر دل هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند ﴿منافقون: ۳﴾. به همین جهت است که در وصف یاران امام زمان (عج) به ورع و تقوا سفارش شده است؛ زیرا با رعایت تقوا و ورع، زنگارهای دل زدوده می‌شود و باعث می‌شود معرفت قلبی در دل نیز رسوخ کند. خداوند متعال در قرآن کریم، کار تعلیم را - که با عقل ارتباط دارد - با تزکیه نفس - که با دل ارتباط دارد -، پیوند زده است و می‌فرماید: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛﴾ تا آنها را پاک کرده و کتاب و حکمت را به آنها یاد دهد ﴿جمعه: ۲﴾

۴. نتیجه‌گیری

معرفت در اصطلاح قرآنی به معنای ادراک یک شیء به همراه تفکر و تدبیر در مورد اثر آن شیء

است و این اصطلاح، اخص از علم است. روایات باب معرفت امام زمان (عج)، برخی روایات عام و برخی نیز روایات خاص است و مخصوص معرفت امام زمان (عج) است. مراد از معرفت در باب معرفت امام علیه السلام در روایات مختلف، متفاوت است. در برخی از روایات مراد از معرفت، شناخت شخص و نسب امام علیه السلام و در برخی دیگر، شناخت مقام و شئون امام علیه السلام و در برخی دیگر، مطلق معرفت است. در راه رسیدن به معرفت امام زمان (عج) موانع زیادی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها: هوا و هوس، تقلید جاهلانه از آبا و اجداد، تکبر ورزیدن و تاریکی دل است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۳۵۶ش)، عوالی اللآلی، قم: مطبعة سیدالشهداء.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسة الإمام الهادی علیه السلام.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۶ش)، کمال الدین و تمام النعمة، قم: فقه.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۹۴ش)، کامل الزیارات، قم: آبان.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ش)، صحیح البخاری، تربت جام: مکتبه البشری، سوم.
۶. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷ش)، وسایل الشیعة، تهران: اسلامیه، نهم.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، دوم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم.
۹. عمید، حسن، (۱۳۸۵ش)، فرهنگ لغت عمید، تهران: انتشارات جاویدان علمی، ششم.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷ش)، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، هفتم.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۶ش)، آموزش فلسفه، تهران: چاپ و نشر بین الملل، سوم.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، دهم.
۱۳. معین، محمد، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ لغت معین، تهران: انتشارات زرین.
۱۴. موسوی اصفهانی، محمدتقی، (۱۳۹۲ش)، مکیال المکارم، قم: عطر عترت، سوم.

